



شیخ غلامرضا واعظ طبسی و عنایت حضرت معصومه

محمد تقی ادهم نژاد

درخشانی را به آسمان علم و فرهنگ و
فقاہت هدیه کرده است.

یکی از این ستارگان، شیخ غلامرضا
طبسی، واعظ پرهیزگار، پارسا، علاقه‌مند
و عاشق نشر معارف دینی، و مورد علاقه
مردم و دوستان اهل بیت علیهم
السلام بود که در سال ۱۳۱۳ ق. ستاره
وجودش در آسمان کویری طبس طلوع
کرد.

تحصیلات و اساتید

همت بلند و روح تشنه حقیقت، وی را
به فراگیری دانش و کمال می‌خواند و به
همین جهت، قدم به وادی علم و دانش

طلوع ستاره خاور

ایران اسلامی سرزمین با برکتی

است که از دیر باز دانشمندانی را در
دامن خویش پرورش داده است که نه
تنها در این آب و خاک منشأ اثر بوده،
بلکه مایه افتخار و سرافرازی مردم
ایران در جهان بوده‌اند. شهرستان
کویری طبس به عنوان جزئی از این
کشور پهناور نیز سهمی در این
افتخارات دارد؛ به گونه‌ای که بر اهل
فرهنگ و تحقیق پوشیده نیست که این
ناحیه از کشور اسلامی ستارگان

گذاشته و در زادگاه خود به طی دوره
مقدماتی و فراگیری ادبیات پرداخته و به
زودی به درجه‌ای از مقامات علم و کمال
دست یافت. از اساتید وی در زادگاهش
نشانی در دست نیست.

در سال ۱۳۴۱ ق درست یک سال بعد
از ورود آیه الله شیخ عبدالکریم حائری،
مؤسس حوزه علمیه قم، از زادگاهش
طیس به سوی شهر مقدس قم هجرت کرد
تا در جوار حضرت معصومه علیها السلام
به تحصیل کمال بپردازد. هجرت او از
طیس به قم زمانی بود که حدود ۲۸ سال
از عمر شریفش می‌گذشت.

خطیب نامدار و شهیر، حاج شیخ
غلامرضا واعظ طبسی، دوره سطح را در
حوزه علمیه قم در نزد فرزندان نامدار
علمی به خوبی فرا گرفت که عبارت‌اند
از:

۱. حضرت آیه الله العظمی سید
شهاب الدین مرعشی نجفی قدس سره
(م ۱۴۱۱ ق)؛

۲. عارف و سالک ربانی آیه الله آخوند
ملاعلی همدانی قدس سره (م ۱۳۶۵ ق)؛

۳. خطیب نامدار و جلیل القدر آیه الله
میرزا محمد همدانی قدس سره (م ۱۳۶۵
ق).

واعظ طبسی علاوه بر تحصیلات
حوزوی، به تزکیه و تهذیب نفس برای
رسیدن به کمالات معنوی همت گماشت و
روز به روز پله‌های ترقی و کمال را یکی
پس از دیگری پیمود؛ به گونه‌ای که مورد
عنایت و کرامت ویژه بانوی دو عالم،
حضرت فاطمه معصومه علیها السلام واقع
گردید و به همین خاطر، آوازه شهرتش در
جهان اسلامی پیچید و همگان را شیفته
بیان سحرآمیز خود کرد.

«مرحوم طبسی به خاطر طلاقت لسان
و ملاححت بیان، نادره زمان در فن خطابه و
سخنوری به شمار می‌رفت.»^۱

کرامت ویژه حضرت معصومه

علیها السلام

گفته‌اند که شیخ غلامرضا طبسی در
سفر تبلیغی به یزد راه را گم کرد و در
آستانه مرگ قرار گرفت، اما با توسل به
حضرت معصومه علیها السلام به طور

۱. نشریه حرم، شماره ۷۹، به نقل از آیه الله
مرعشی نجفی قدس سره .

معجزه آسایی نجات یافت و در پی آن از بیانی شیوا و رسا برخوردار شد.

حضرت آیه الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی قدس سره در این باره داستان عجیبی را نقل فرموده است:

«مرحوم شیخ غلامرضا طبسی ... در کمال عسرت و بی بضاعتی در قم زندگی می کردند؛ به گونه ای که اگر از حال ایشان غفلت می شد، شب را گرسنه به روز می آورد. او هیچ صوت و صدایی نداشت و حتی جرئت نمی کرد برای پیرزهای قم منبر رفته، روضه ای بخواند.

گاهی از روی ناچاری به بعضی از دهات اطراف قم رفته و برای پیرزهای از همه محروم روضه می خواند و چند قرآنی تحصیل کرده، به قم معاودت می کرد.

تا سالی نزدیک محرم [که مرسوم طلاب حوزه علمیه است] به قصد تبلیغ به اراک می رود، ولی در آنجا کسی از او دعوت نمی کند. یکی از عالمان اراک دلش به حال او سوخته، مقداری پول به او می دهد و او را برای تبلیغ به دیار اصفهان راهنمایی می کند.

مرحوم طبسی راهی اصفهان شد، ولی باز هم کسی از او دعوت نکرد. وی به ناچار رهسپار یزد می شود. هنوز چند فرسخی از اصفهان نگذشته بود که در نزدیک محلی به نام «نو گنبد» راه را گم کرده، به بیراهه می رود. در آن کویر بی آب و علف بنخاطر پیاده روی زیاد در زیر آفتاب سوزان، و تشنگی طاقت فرسا، از راه رفتن بازمانده، به روی زمین می افتد و تسلیم مرگ می شود.

در همان حال، متوجه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام شده و بسا چشمی گریان و دلی بریان به آن حضرت توسل کرده، این گونه خطاب می کند:

ای دختر موسی بن جعفر و ای کریمه اهل بیت! خوب می دانی که چندین سال است که با کمال عسرت و فقر و بیچارگی در جوار تو زندگی می کنم و هیچ گله و شکایتی نکرده ام و حال می گویم: آخر این چه رسم میهمانداری و همسایه نوازی است که تو داری!

و قریب به این کلمات مطالبی را بر زبان جاری ساخته و گریه شدیدی به

چلچراغ بیداری

زبان گویای اسلام، حاج شیخ محمد تقی فلسفی، واعظ شهیر، در باره طلاق لسان و ملاححت بیان شیخ غلامرضا طبسی می‌گوید:

«در سنین جوانی من، مرحوم طبسی به تهران آمد و طرز منبرش که تکیه به صوت بود، خیلی مورد علاقه مردم واقع شد. افراد زیادی اجتماع می‌کردند. در مجلسی که او منبر می‌رفت، معمولاً منبریه‌های دیگر مورد توجه نبودند، ولی در بعضی از مجالس از من دعوت می‌کردند که قبل از آقای طبسی منبر بروم. من نیز اجابت می‌کردم و در آن مجالس شرکت می‌کردم و مردم هم به سخنانم گوش می‌دادند.»^۲

کمک به سیل‌زدگان قم

«شیخ غلامرضا طبسی با بیان گرم و گیرای خود در دوران حاج شیخ عبدالکریم حائری، مؤسس حوزه علمیه قم، نقش اثر گذاری در هدایت مردم

حال خود کرده، ناگاه صدایی را می‌شنود که به او خطاب می‌کند: برخیز و آب بخور! وقتی از جا بلند می‌شود، با کمال تعجب مشاهده می‌کند که نهر آبی در آن کویر جاری است. وی به آن نهر آب نزدیک می‌شود و مقداری از آن آب خوشگوار می‌نوشد و دست و صورت خویش را می‌شوید و رمقی پیدا کرده، به راه خویش ادامه می‌دهد.

در آن بیابان زمزمه کردن با خود را شروع می‌کند. ناگهان متوجه می‌شود که صدایش تغییر کرده و گویا اصلاً عوض شده است. وقتی صدا را به آواز خواندن بلند می‌کند، می‌بیند که این صدای اول و حنجره و آواز او نیست. متوجه می‌شود که مورد عنایت مخصوص بی‌بی دنیا و آخرت حضرت معصومه علیها السلام واقع شده است.

وقتی به یزد رسید و در آنجا منبر رفت، همگان را تحت تأثیر منبرش قرار داد و آوازه منابر پرشور و مهیج و سحرآمیز او، به گوش مردم سایر نقاط ایران رسید.»^۱

۱. آثار الحجّة، محمد شریف رازی، ج ۲، ص

۲. خاطرات و مبارزات حجة الاسلام فلسفی، ص

داشت و از توان برانگیزندگی بالایی برخوردار بود. او به آسانی می‌توانست با بیان رسا، زیبایی پیام دین را بنمایاند و شیرینی آن را به کامها بچشاند و در قلبها با سحر بیان، دگرگونی بیافریند.

از باب نمونه، در ماجرای سیل قم^۱ ایشان در همدان بوده و منبر می‌رفته است. وقتی از ماجرا آگاه می‌شود، از فراز منبر از مردم همدان می‌خواهد که به کمک اهل قم بشتابند و با کمکهای خود، این مصیبت بزرگ را بر سیل‌زدگان قم آسان سازند. چنان در منبر شور می‌انگیزد که زنان طلاها و زیورهای خود را در مجلس از دست و گردن خود بیرون می‌آورند و به سیل‌زدگان قم، هدیه می‌کنند.^۲

ترک منبر هرگز

خطیب شهیر علاوه بر ارشاد مردم در داخل ایران، به کشورهای اسلامی از قبیل: عراق، عربستان، سوریه، و اردن

(شامات) مسافرت و در این کشورها خطابه‌های پرشوری را ایراد می‌کرد. در این حال، ایشان به یک شخصیت اسلامی مبدل گشته بود که مردم مسلمان دیگر کشورها از خطابه‌ها و مناظرشان استفاده می‌کردند.

به هر کشوری که وارد می‌شد، به شدت مورد احترام عموم مردم از عرب و عجم قرار می‌گرفت و آنچه باعث می‌شد ایشان هر چه بیشتر در قلوب مردم جا گیرد، علاوه بر جذابیت و ملاحظت کلام، تهجدهای شبانه ایشان بود که حتی در حال سفر نیز ترک نمی‌شد.

یکی از وعاظ محترم تهران می‌گوید: «در چند ماهی که ملازم ایشان بودم، سفرأ و حضراً تهجد و نماز شبش ترک نشد و در تمام آن سفر در عربستان و عراق عرب و شامات مورد احترام و تکریم عموم مردم بود.

از اخلاص این مرد همین قدر بس که چون مبتلا به کسالت ریه و سینه شده بود و احتمال مرض سل را داده بودیم، در سوریه او را به نزد طیب معروفی برویم. پس از معاینه دقیق، چون نسخه

۱. تفصیل داستان سیل مخرب در قم در سال ۱۳۵۳ ق در کتاب «آینه دانشوران» سید علی‌رضا ریحان یزدی، ص ۳۶ آمده است.

۲. آینه دانشوران، ص ۳۷؛ مجله حوزه، ش ۱۲۶، ص ۱۵۱.

منابری را که این همه فوائد بر آن مترتب باشد، من ترک گویم! نه، منبر را می‌خواهم ولو به یک سال هم نرسم.^۱

عنایت امام حسین علیه السلام

شهید محراب حضرت آیه الله سید عبدالحسین دستغیب قدس سره در کتاب داستانهای شگفت خود، داستان عجیبی از شیخ غلامرضا طبسی نقل فرموده است که در ذیل به آن اشاره می‌کنیم:

«زاهد عابد و واعظ متعظ مرحوم حاج شیخ غلامرضا طبسی که تقریباً ۳۵ سال قبل [از تاریخ تدوین کتاب] به شیراز تشریف آورده [بودند] و چند ماهی در مدرسه آقا بابا خان توقف داشتند و بنده هم به فیض ملاقاتشان رسیدم، فرمود: با چند نفر از دوستان با قافله به عتبات عالیات مشرف شدیم. هنگام مراجعت به ایران، شب آخر که در

گرفته، از نزد طبیب بیرون آمدیم، من به بهانه گرفتن دستور برگشتم تا از طبیب بیرسم که ایشان چه کسالتی دارد؟ آیا خطری متوجه او می‌شود یا خیر؟ طبیب گفت: این رفیق شما به مرض سل و ذات الریه مبتلاست. اگر منبر نرود و مراعات کند، ممکن است چند سالی دیگر عمر کند والا اگر منبر برود، بیش از یک سال عمر نخواهد کرد.

وقتی نزد او آمدم، دیدم مرحوم طبسی به من نگاه کرد و گفت: طبیب چنین و چنان گفت، ولی به خدا قسم! من منبر را ترک نخواهم کرد، اگر چه به قیمت عمر من تمام شود.

چگونه منبر را ترک گویم و حال آنکه در طهران در مسجد سلطانی منبر بودم و در اطراف فلسفه و خواص نماز صحبت می‌کردم، شنیدم چند جوان متجدد که هیچ وقت سرشان در تمام عمر به سجده و خاک نرسیده بود، با هم می‌گفتند: نماز به این خوبی و با خاصیتی را چرا ما نخوانده و نخوانیم! در همین جا توبه می‌کنیم و شروع به نماز خواندن و نیز تدارک می‌کنیم. فلانی! چگونه

۱. آثار الحجّة، ج ۲، ص ۱۳۸. در ضمن طبق فرموده مؤلف آثار الحجّة از طلوع و درخشش مرحوم طبسی بعد از کرامت تا رحلت ایشان، فقط هشت سال طول کشیده است.

کنم، دیدم قفل محکمی بر در زده‌اند و به وسیله نردبان یا چیز دیگر رفته‌اند.

حیران شدم که چه کنم! دیوار داخل مسجد هم طوری بود که هیچ نمی‌شد از آن بالا رفت. با خود گفتم: عمری است دم از حسین علیه السلام می‌زنم و امیدوارم که به برکت آن حضرت در بهشت به رویم باز شود؛ با اینکه درب بهشت یقیناً مهم‌تر است و باز شدن این در هم به برکت حضرت ابی عبدالله علیه السلام سهل است. پس با یقین تا دست به قفل گذاشتم و گفتم: یا حسین! و آن را کشیدم، فوراً باز گردید. در را باز کردم و از مسجد بیرون آمدم و شکر خدا را به جا آوردم و به قافله هم رسیدم.^۲

تأثیرگذاری بر یهود و نصاری

مورخ شهیر آیه الله شیخ محمد شریف رازی قدس سره در باره مسافرت‌های مرحوم طوسی به شهرهای مختلف، همانند: تهران، اصفهان، شیراز، همدان، یزد و ... و استقبال کم‌نظیر

سحر آن باید حرکت می‌کردیم، متذکر شدم که در این سفر مشاهده مشرفه و مواضع متبرکه را زیارت کردم، جز مسجد «برائا»^۱ و حیفا است از درک فیض آن مکان مقدس محروم باشیم. به رفقا گفتم: بیایید به مسجد برائا برویم! گفتند: مجال نیست و خلاصه نیامدند.

خودم تنها از کاظمین بیرون آمدم تا به مسجد رسیدم. دیدم در بسته است و معلوم شد در را از داخل بسته و رفته‌اند و کسی هم نیست. حیران شدم که چه کنم! این همه راه به امیدی آمدم. به دیوار مسجد نگریستم، دیدم می‌توانم از دیوار بالا بروم. بالاخره هر طوری بود از دیوار بالا رفته، داخل مسجد شدم و با فراغت

مشغول نماز و دعا شدم، به خیال اینکه در مسجد را از داخل بسته‌اند و باز کردنش آسان است. در داخل مسجد هم کسی نبود. پس از فراغت، آمدم در را باز

۱. مسجد برائا از مساجد معروف عراق است که بین بغداد و کاظمین واقع شده است. درباره فضیلت این مسجد معروف به کتاب مفاتیح الجنان، ص ۸۰۵، ذیل زیارت کاظمین مراجعه کنید.

۲. داستانهای شگفت، شهید مجاهد آیه الله سید عبدالحسین دستغیب شیرازی، ص ۳۱.

تمام این موقعیت از پایه فصاحت و بلاغت و ملاحظت سخن و ابتکارات منبری در اثر توجه و نظر حضرت معصومه علیها السلام بوده؛ همان نظری که

به ذره گر نظر لطف آن جناب کند به آسمان رود و کار آفتاب کند.^۱

مقابله با رضاخان

بازگشت خطیب نامدار مرحوم طبسی از کشورهای اسلامی به ایران همزمان بود با روی کار آمدن دولت رضا خان با توطئه استعمار پیر انگلیس. رضا خان حاکم مطلق العنان ایران گردیده بود و به عنوان مجری سیاستهای استعمار پیر، دین زدایی و مخالفت با مظاهر دین و مذهب را در رأس برنامه‌هایش قرار داده و مخالفت با مجالس سوگواری امام حسین علیه السلام، کشف حجاب و تغییر لباس و هر آنچه که مربوط به دین می‌شد، از برنامه‌های او بود.

در این زمان است که مسئولیت عالمی آگاه و متعهد و سخنرانی دلسوز و بی‌باک چون آقا شیخ غلامرضا طبسی ایجاب

مردم از سخنرانیهای معظم له خصوصاً در همدان این گونه می‌نویسد:

«شیخ غلامرضا طبسی از مفاخر خطباء و معاریف گویندگان قرن ۱۴ هجری است که از حوزه علمیه قسم برخاسته و صیت و صوتش جهان شیعه و اسلام را فرا گرفته و در فصاحت کلام و ملاحظت سخن و بلاغت خطابه صهبان عرب را نسخ نموده و در عصر خود شور و انقلابی ایجاد کرده که در هر محفلی و بزمی و هر کوی و میدانی و هر مجلسی و عراخانه‌ای سخن از او در میان آمده، به هر شهری قدم گذاشت، بلوایی از مشتاقین و ولولسه‌ای در مریدین خویش انداخت.

مسافرت وی به همدان از طریق عتبات عالیات و منابرش در آن شهرستان پس از ۲۰ سال هنوز در خاطره‌هاست. اثبات خاتمیت نبی اکرم صلی الله علیه و آله او در روز مبعث در همدان و دعوتش از یهود و نصارا و شرکت آنها با مسلمانان همدان حایز موفقیت بوده که از بعضی ثقات که حاضر بودند، شنیدم که در آن، جای نشستن مانند غالب مجالس تهرانش، خرید و فروش شده و به قدری در آن روز مردم مسلمان و یهود و نصارا گریستند که وصف نتوان کرد. آری،

۱. آثارالحجة، ج ۲، ص ۱۳۶.

می‌کند که با این مجمه‌های به دین مقابله کند.

خطیب شهیر باید آن عطیه‌ای که خداوند به او عنایت کرده، یعنی فصاحت و شیوایی کلام و بیان را به عنوان یک اسلحه مؤثر در راه تبلیغ دین، به کار گیرد و با دین ستیزی رضا خان مقابله کند. اگرچه دشمن بی‌رحم است و برای رسیدن به اهداف شوم خویش دست به هر جنایتی می‌زند، اما مرحوم طبسی واعظ، سکوت نمی‌کند و با سخنرانیهای پرشور خود در مشهد مقدس افکار را روشن و دلها را بیدار می‌کند. سپس از مشهد به قصد تهران حرکت می‌کند. گویا رضا خان می‌دانست که اگر پای شیخ غلامرضا طبسی به مرکز ایران، یعنی تهران برسد، شور و انقلابی را ایجاد خواهد کرد که اگر نتواند برنامه‌های او را از بین ببرد، لااقل افشاء کرده یا به تأخیر خواهد انداخت و باید به مانند دیگر مخالفان سرکوب یا نابود گردد.

بدین ترتیب، مرحوم طبسی را در سبزوار مسموم و شهید می‌کنند که بعداً در میان علماء و دانشمندان این جمله معروف

شد که شیخ غلامرضای طبسی را چیز خور کردند.^۱

مدفن

بیکر این واعظ وارسته از سبزوار به مشهد منتقل گردید و با عزت و احترام در روز پنجم شعبان ۱۳۵۵ ق در مقبره پیر پالان دوز در جوار بارگاه ثامن الائمه علیه السلام به خاک سپرده شد.

گفتنی است که آیه الله شیخ عباس واعظ طبسی، تولیت محترم آستان قدس رضوی و نماینده ولی فقیه در استان خراسان رضوی، خلف صالح و فرزند برومند آن خطیب یگانه می‌باشند.^۲

۱. نشریه حرم، ش ۷۹، ویژه میقات الرضا علیه-السلام، صص ۱۰-۱۳.

۲. شرح حال و ویژگیهای شیخ غلامرضا طبسی، در منابع ذیل آمده است:

دانشنامه مشاهیر یزد، بنیاد ریحانه، ج ۳، ص ۱۴۲۵؛ تقویم تاریخ خراسان، ص ۷۲؛ تاریخ

علماء خراسان، ص ۳۱۴؛ آینه دانشوران، ص ۴۱؛ آثار الحجة، ج ۱، ص ۴۴ و ج ۲، صص

۱۳۶-۱۳۸؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۲۸۳ و ۳۸۴؛ نشریه حرم، ش ۷۹، صص ۱۰-۱۳؛

گلشن ابرار، ج ۲، ص ۶۹۸؛ مجله حوزه، ش ۱۲۶، ص ۱۵۰؛ گفتار و عطا، ج ۲، ص ۲۶۸؛

داستانهای شگفت، ص ۳۱.